

## بررسی شخصیت بهرام در هفت پیکر با توجه به نظریه مزلو

زینب نوروزی\* - علی‌رضا اسلام\*\* - محمدحسین کرمی\*\*\*

### چکیده

نظامی به عنوان شاعری صاحب اندیشه در آثار خود سعی داشته تا دغدغه اصلی خود را در اشعارش بنمایاند. دغدغه انسان کامل و آرمانی که الگوی اخلاقی و فکری مخاطبان می‌تواند باشد. در هفت پیکر، اساس تفکر نظامی کمال، تعالی و خودشکوفایی شخصیت‌های داستان، مخصوصاً بهرام گور است. اما نه کمالی پر رنج؛ بلکه تجربه‌ای همراه با شادی و امیدواری، با توجه به جسم و روح و دو بعد مادی و معنوی که از این نظر با نظریه شخصیتی مزلو کاملاً سازگار است. بهرام بتدریج در سیر داستان به مرحله آگاهی می‌رسد و همراه با گره افتادن‌ها و گره‌گشایی‌های داستانی، گویی گره‌های وجود بهرام نیز گشوده می‌شود. در این مقاله، شخصیت بهرام در پردازش نظامی، با مؤلفه‌های خودشکوفایی مزلو تطبیق داده شده است.

### واژه‌های کلیدی

نظامی، هفت پیکر، خودشکوفایی، انسان آرمانی، مزلو، روان‌شناسی

### الف. مقدمه

نظامی هفت پیکر را بعد از پختگی در هنر شعر و نیز انسجام فکری سروده است. او بر خلاف فردوسی و نویسندگان کتب تاریخی پیش از خود، تنها در پی ساختن چهره‌ای مستند و تاریخی از شخصیت بهرام گور نبوده؛ بلکه داستانها و وقایع تاریخی دست مایه‌ای بوده است، برای آفرینش شخصیتی هنری و آرمانی. بنا براین نظامی حکایت گر صرف داستان از پیشینیان نیست. بلکه او هر داستان را متناسب با اندیشه خود می‌سازد. از جمله همین داستان بهرام که نظامی

---

\* استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بیرجند zeynabnowruzi@yahoo.com

\*\* استادیار علوم تربیتی دانشگاه بیرجند alirezaeslam@gmail.com

\*\*\* استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز mhkarami@rose.shirazu.ac.ir

به خاطر بعد غنایی داستان فضای آن را با آثار حماسی و یا تاریخی پیش از خود متفاوت ساخته است. بهرام، انسان کامل و آرمانی دنیای ذهنی شاعر است و شاعر او را آن گونه به تصویر کشیده که بتواند تحول تدریجی انسان آرمانی خود را نشان دهد.

شاعر در جریان تاریخی ماجرای بهرام با استفاده از داستانهای فرعی و جزئیات، تلاش کرده تا شخصیت پردازی خود را تکمیل کند. در هفت پیکر نظامی، بهرام تنها پادشاهی خوشگذران و بی رحم نیست که به جامعه انسانی نیندیشد، بلکه شخصیتی است که در کنار لذت‌ها و خوشباشی‌ها، به هستی و غایت آن و خداوند و مرکز هستی نیز فکر می‌کند و خدا ترس است، عبرت می‌گیرد و جهان را محل گذر می‌داند و با اندوختن دانش در پی رسیدن به بینش است؛ اما نه به شکل زاهدانه و خشک؛ بلکه به شیوه پادشاهی کامران که به پرورش روح و جسم خود مشغول است.

مهم‌ترین ویژگی شخصیت داستانی بهرام گور، پویایی و فعال بودن وی است. «شخصیت پویا در برخی از ابعاد شخصیتش، تحوُّلی دائمی و ماندنی روی می‌دهد. این تغییر و تحوُّل ممکن است، خیلی زیاد یا خیلی کم باشد. هم چنین ممکن است رو به خوبی یا بدی باشد، اما باید حتماً مهم و بنیادی باشد» (پرین، ۱۳۷۸: ۵۴) این پویایی در شاهکار شدن هفت پیکر تأثیر دارد. «شاهکارهای ادبی اغلب دارای شخصیت‌های پویایی هستند. شخصیت‌های آنها در سیر حوادث تغییر پیدا می‌کند و تحول می‌یابند» (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۹۵).

هفت پیکر یکی از هنری‌ترین آثار نظامی است که در آن صرف داستان پردازی و توصیف ماجراهای عاشقانه مورد نظر نیست. حتی مثل مخزن الاسرار رنگی زاهدانه ندارد؛ بلکه تلفیقی است از جلوه‌های مختلف حضور انسان و ابعاد گونه‌گون زندگی بشری. این شیوه پردازش شخصیت‌های داستانی دنیایی رنگارنگ را رقم می‌زند که در آن انسان هم به تمایلات جسمانی خود پاسخ می‌دهد و هم به نیازهای روحی و روحانی وجود. نگاه همه جانبه نگر به انسان از مهم‌ترین راه‌های حل مشکلات شخصیتی اوست. امری که در روانشناسی شخصیت به انحاء مختلف مطرح شده است؛ از جمله در نظریه سلسله مراتب نیازهای مزلو. به نظر می‌رسد، این نظریه با شخصیتی که نظامی از بهرام گور ارائه داده کاملاً سازگار است.

### ب. نظریه خودشکوفایی آبراهام مزلو

آبراهام مزلو روانشناس برجسته معاصر، با دیدگاهی مثبت و خوش‌بینانه نظریه‌ای را مطرح کرد که در دیدگاه محققان علم روان‌شناسی بسیار مهم جلوه نمود. او در ایده خود بر ارزش‌های انسانی تأکید فراوان داشت و توجه انسان به این ابعاد را معیار خودشکوفایی و رشد شخصیتی دانست. او معتقد است که انسان باید در ابتدا نیازهای فیزیولوژیک، ایمنی، احترام و عشق را در خود برطرف کند تا به مرحله تحقق خود برسد. وی برای این افراد ویژگی‌هایی را نیز ذکر می‌کند. وی یکی از مؤسسان و شاید پرنفوذترین روانشناسان انسان‌گرا در زمان معاصر است. که نظریه انسان‌گرایی او بر کل وجود و ویژه بودن شخصیت هر فرد، ارزش‌ها و معیارهای انسانی و ظرفیت او برای خودکفایی، رشد، خلاقیت، خودشکوفایی و گرایش به سالم بودن تکیه می‌کند. او می‌نویسد: «هیچ‌گاه نمی‌توانیم زندگی بشر را بدرستی بشناسیم، مگر این که از بالاترین و والاترین آرزوهایش آگاه باشیم». رشد و خودشکوفایی، کوشش برای دستیابی به سلامت

نفس، تلاش جهت شناخت هویت و موجودیت خود، قبول مسؤولیت و خودکفایی و میل به تعالی و انسان شدن را باید به عنوان انگیزه های بسیار متداول و حتی جهان شمول بشر در نظر بگیریم» (شاملو، ۱۳۷۷: ۱۱۱-۱۱۲).

مزلو نسبت به بشر خوشبین است، به همین دلیل با مطالعه صرف افراد نابهنجار مخالف است. او در تحقیقات خود، افراد بهنجاری که شخصیت آنها شکفتگی نسبتاً کامل پیدا کرده است، یعنی استعدادها و توانایی های بالقوه آنان، بالفعل شده را مورد مطالعه قرار داده است (سیاسی، ۱۳۷۱: ۲۴۱-۲۴۲).

### ج. انگیزش شخصیت سالم

به نظر مزلو، در همه انسانها تلاش یا گرایشی فطری برای تحقق خود هست. انگیزه آدمی، نیازهای مشترک و فطری است که در سلسله مراتبی از نیرومندترین تا ضعیف ترین نیاز قرار می گیرد. می توان سلسله مراتب نیازهای مزلو را چون نردبانی پنداشت برای صعود. اما شرط اولیه دست یافتن به تحقق خود، ارضای چهار نیازی است که در سطوح پایین تر قرار دارند و عبارتند از: نیازهای جسمانی، امنیت، محبت، تعلق و احترام (شولتس، ۱۳۶۹: ۱۱۴). در این نوشتار مهم ترین اصول نظریه او را مطرح می کنیم و زندگی و شخصیت بهرام گور را بر اساس این اصول مورد بررسی قرار می دهیم:

۱. **نیازهای جسمانی:** نیازهایی چون خورد و خوراک، روابط جنسی و هر گونه لذت جویی های جسمانی که فرد در صورت سرکوب آنها قادر به پرورش نیاز های عالی تر خود نمی شود (همان، ۱۱۶).

بهرام در ابتدای جوانی بسیار به نیازهای جسمانی و فیزیولوژیک خود می پرداخت و حتی در این امر افراط می کرد. توصیف این کامرانی ها و خوشگذرانی ها بخش قابل توجهی از هفت پیکر را به خود اختصاص داده است. برای مثال یکی دو نمونه نقل می کنیم

روزى از روضه بهشتى خویش	کرد بر مى روانه کشتى خویش
باده‌ای چند خورد سر دستى	سوى صحرا شد از سر مستى
شکار افکنى گشاد کمند	از پی گور کنسد گورى چند

(نظامی، ۱۳۷۶: ۷۱)

و یا:

در سلاح و سواری و تک و تاز	گوی برد از سپهر چوگان باز
چون از آن پایه نیز گشت بزرگ	پنجه ی شیر کند و گردن گرگ
گاه با بیر ترکتازی کرد	گاه با شیر شرزه بازی کرد

(همان، ۶۶-۶۷)

۲. **نیازهای ایمنی:** پس از رفع نیازهای جسمانی، نیازهای ایمنی چون ثبات، امنیت، حمایت، نظم، رهایی از ترس و اضطراب انگیزه انسان قرار می گیرند (شولتس، ۱۳۶۹: ۱۱۶).

بهرام پس از مرگ پدر برای تصاحب پادشاهی به ایران بازگشت؛ اما حکومت را در دست دیگران دید. او پس از سرکوب کردن مخالفان و ربودن تاج از میان دو شیر به پادشاهی دست یافت و حکومت خود را ثبات بخشید و بعد از آن در جنگ با دشمن نیز با قلع و قمع آنان پایه های حکومت خود را تثبیت کرد.

زانیچ بیگانه ای ربود کلاه	که چو بهرام گور گشت آگاه
کینه را در گشاد و بست میان	برطلب کردن کلاه کیان
تا کند خصم را چو گور به گور	شیر نر پنجه برگشاد به زور

(همان، ۸۴-۸۵)

بهرام پس از استقرار پایه‌های حکومتش دختران پادشاهان هفت اقلیم را به زنی گرفت، شاهان گذشته در ازدواج به این نکته نیز می‌اندیشیدند که از نظر سیاسی و امنیتی نیز این پیوندها نقش مثبتی داشته باشد که منافاتی نیز با وجود عشق و محبت بین شاه و شاه بانوان ندارد؛ زیرا این دوران‌دیشی‌ها در مقولهٔ تدبیرهای سیاسی می‌گنجد و در بسیاری از داستان‌های تاریخی چه منظوم و منثور، چه ایرانی و غیرایرانی ردپای این نوع نگرش دیده می‌شود. در مورد بهرام نیز شاید یکی از اهداف او استحکام بخشیدن به امنیت فردی و کشوری خویش از طریق خویشاوندی با سران هفت اقلیم بوده است.

۳. نیاز به تعلق و عشق: زمانی که به حد معینی از ایمنی دست یافتیم، بارابطهٔ نزدیک و مهرآمیز با دیگری این نیاز خود را بر آورده می‌کنیم (شولتس، ۱۳۶۹: ۱۱۷). بهرام در ماجرای ازدواج با دختران پادشاهان هفت اقلیم هدف دیگری را نیز جستجو می‌کند و آن داشتن پیوندهایی مهرآمیز و عاشقانه با زیباترین دختران از برترین طبقات اجتماعی بود؛ چرا که او:

ملک بی تکیه را شناخته بود	تکیه بر ملک عشق ساخته بود
روزی از هفته کارسازی کرد	شش دیگر به عشقبازی کرد
نفس از عاشقی برون نزدی	عشق را در زدی و چون نزدی
سکهٔ عشق شد خلاصهٔ او	عاشقان مونسان خاصهٔ او

(نظامی، ۱۳۷۶: ۱۰۳)

۴. نیاز به احترام: از نظر مزلو؛ احترام دیگران به ما و احترامی که منشأ خارجی دارد، می‌تواند بر پایهٔ اشتها، تحسین، موقعیت، وجهه یا موفقیت اجتماعی باشد؛ یعنی همهٔ ویژگی‌هایی که به طرز تفکر و واکنش دیگران در قبال ما مربوط می‌شود (شولتس، ۱۳۶۹: ۱۱۸-۱۱۹).

بهرام پس از به دست آوردن شاهی، توانست احترام فوق‌العاده‌ای میان تمامی طبقات مردم کسب کند:

موبدانش شه جهان خواندند	خسروانش خدایگان خواندند
هم چنین هر که آشکار و نهفت	آفرینی به قدر خود می‌گفت
شاه چون سربلند عالم گشت	سربلندیش از آسمان بگذشت

(نظامی، ۱۳۷۶: ۹۹)

۵. نیاز به تحقق خود یا خودشکوفایی: بعد از برطرف کردن تک تک این نیازها به سوی عالی‌ترین نیاز می‌رویم. یعنی تحقق خود که آن را می‌توان کمال عالی و کاربرد همهٔ توانایی‌ها و متحقق ساختن تمام خصایص و قابلیت‌های خویش دانست (شولتس، ۱۳۶۹: ۱۱۹).

نظامی مانند مزلو معتقد است که انسان باید خودش (نقش) و قابلیت‌هایش را بشناسد تا به تکامل برسد، و گرنه زندگی او هیچ است و شکوفا نخواهد شد؛ شاعر در دو بیت زیر بر این نکته تأکید می‌ورزد:

هر که خود را چنان که بود شناخت      تا ابد سر به زندگی افراخت  
فانی آن شد که نقش خویش نخواند      هر که این نقش خواند، باقی ماند

( نظامی، ۱۳۷۶: ۳۶ )

در هوایی کز آن فسرده شوی      پییش از آن زنده شو که مرده شوی  
(همان، ۳۵۸)

در مورد بهرام، این شکوفایی خود، پس از رفع نیازهای اساسی اولیه، صورت گرفت. او قابلیت رسیدن به تعالی را داشت، چه از نظر اجتماعی که در اجرای عدالت و منصف بودن زبانزد شده بود و چه از نظر فردی که توانست جوهر درونی خود را بشناسد و پله‌های کمال را به طور شگفت‌انگیزی طی کرد.

خلاصه مطالب بحث شده را می‌توانیم به صورت زیر در نمودار ساده‌ای نشان دهیم:

سلسله مراتب نیازهای مزلو	مراحل مختلف زندگی بهرام گور در هفت پیکر
نیازهای فیزیولوژیک	کامرانی و هوس پرستی و شکار
نیاز به امنیت	پشتوانه امنیتی بهرام به نعمان و نیز به دست آوردن سلطنت و سرکوبی مخالفان و بیمه کردن در برابر دشمن خارجی با به زنی گرفتن دختران شاهان هفت اقلیم
نیاز به عشق	عشق بازی‌های بهرام و احساس عشق او نسبت به شاهدخت‌ها
نیاز به احترام	مورد احترام بودن بهرام در میان تمام طبقات کشور
نیاز به خودشکوفایی	شکوفایی شخصیت بهرام در پایان داستان با فردیت یافتن و تحقق آرمانهای شخصی و معرفتی نسبت به هستی و پروردگار

### سیر تکاملی شخصیت بهرام

هفت گنبد و افسانه‌های نقل شده در آنها در تکامل شخصیت بهرام نقش اساسی داشته‌است. در واقع ذهن پر وسوسه بهرام با این عیش و عشرت‌های شبانه آرام می‌گیرد و روح او در این افسانه‌ها آزاد و رها می‌شود؛ افسانه‌هایی که برخی در کنار مفاهیم والا و متعالی، تجلی‌عریان حسرت‌ها و نیازهای جسمی و جنسی شخصیت اول داستان است.

در داستان اول، ماجرای شهر سیاه پوشان، از هر گونه حرص و زیادت طلبی انتقاد می‌کند. و بهرام یگانه مستمع این داستانهای شبانه، می‌آموزد که سرشت فزون خواه آدمی را باید مهار کرد.

در داستان دوم، ماجرای پادشاه کنیزک فروش، به او می‌آموزد که راستی و صداقت بهین درمان است. داستان سلیمان و بلقیس که در این قسمت ارائه شده، تأییدی دیگر است، بر صداقت و درستی.

در داستان سوم، ماجرای بشر و ملیخا، در دو محور مختلف آگاهی بخش است. از سویی تأیید پرهیزکاری و تقوا و از سوی دیگر برتری تعادل داشتن، توکل بر خدا و نفی خودپسندی استوار است.

در داستان چهارم، بانوی حصار، به سختی‌های راه عشق و پایداری‌های عاشق در رسیدن به معشوق می‌پردازد.

در داستان پنجم، ماهان مصری، از هر گونه وسوسه‌های شیطانی که به شکلی زیبا و پنداری خوش نمایان می‌شود، بهرام را بر حذر می‌دارد تا فریب مظاهر دنیوی را نخورد.

در داستان ششم، ماجرای خیر و شر، پیروزی نهایی خیر و نیکی را بشارت می‌دهد و به بهرام به عنوان سالک این راه، برتری فضایل بر رذایل را در قالب داستان نشان می‌دهد.

در داستان هفتم، ماجرای خواجه پارسا و لعبت چنگی، توصیه به پاکدامنی و پرهیزکاری و رعایت موازین شرعی دارد. عدد هفت، با مفهومی نمادین و رمزوارانه، در بین اقوام و ملل مختلف برای کمال و تعالی به کار رفته است. نظامی نیز از این خاصیت عدد با تأکید فراوان بر آن استفاده کرده است. در تمام این هفت‌ها بهرام در مرکز قرار دارد تا تکامل قهرمان نشان داده شود. بهرام پس از گذر از هفت گنبد، دچار تحوّل عظیمی می‌شود، از سیاهی به سپیدی رسید و سیر تکاملی خود را طی کرد. مخاطب در سیر داستان می‌بیند که در درون شخصیت داستان دارد اتفاقاتی می‌افتد. خواننده به دلیل هم‌ذات‌پنداری با قهرمان داستان متوجه این تحولات در خود می‌شود. در نتیجه این تحولات از بعد روحی و روانی بر وی هم تأثیر می‌گذارد.

در ابتدا می‌بینیم که بهرام با وجود میل به ساختن بنای هفت گنبد، ناگهان تفکراتی معنوی هم به سراغش می‌آید و این حالت، زمینه‌آفریننده‌هایی را در او نشان می‌دهد. اما چندان در وی دوام نمی‌یابد و باز به سراغ رفع نیازهای فیزیولوژیک خود و به طور کلی سطوح اولیه نیازها می‌رود. اما نکته قابل توجه در پردازش شخصیت اول داستان آن است که وی با پای گذران امور مادی و حتی تلاش برای به دست آوردن آنها هم چنان به بازمینی شخصیت خود نیز می‌پردازد و این خواسته نظامی آفریننده اثر است که اصولاً در پی ساختن چنین شخصیتی است. شخصیتی که نه در پی سرکوب ابعاد اولیه روح و جسم انسانی است و نه غرق در فضایی مادی «کالانعام». بهرام بیشترین عیش و نوش و شادکامی را تجربه می‌کند. از شکار حیوانات گرفته تا عشق بازی با زیبارویان و شراب نوشی و در عین حال از ابتدای سرگذشت بهرام توجه او به آموزش و یادگیری علوم و معارف زمانه دیده می‌شود. او در سرزمین عرب علوم مختلف را فرا می‌گیرد و بعدها نیز هر ماجرای او را به تفکر وامی‌دارد. از ماجرای بهرام با کنیزش (فتنه) گرفته تا داستان گوری که او را به درون غار فرا می‌خواند. همه می‌توانند هشدار برای او باشند و او این رموز و نشانه‌ها را در می‌یابد و شخصیتش لحظه به لحظه رو به سوی کمال دارد. بهرام از ابتدا نشان داد که قابلیت اوج گرفتن و رفتن به سوی تعالی را دارد.

وجه اشتراک نظریه مزلو و دیدگاه نظامی آن است که از ابتدا تا انتهای داستان، دو بعد مادی و معنوی با هم پیش می‌روند و نظامی با نگاهی معتدل به این دو وجه انسانی، می‌پردازد و در انتها شخصیت بالغه قهرمان داستان شکوفا می‌شود. البته خواننده گاهی وجود تناقضی را در شخصیت احساس می‌کند که این تناقض می‌تواند دوگانگی وجودی قهرمانان تک تک داستانها، بهرام، خود نظامی و حتی مخاطبان فرازمان شاعر باشد.

«در نظر نظامی، وجود آدمی از دو عنصر زمینی و خاکی و آسمانی و علوی؛ یعنی جسم و جان یعنی تن و روان تشکیل یافته است. هر یک از دو عنصر کالبد و روح ویژگی‌های مخصوص به خود را داراست و به اقتضای هر کدام، انسان در کشاکش دایمی نیازهای روحانی و جسمانی قرار دارد... نظامی کوشش دارد با کلام ویژه و شاعرانه خویش و با توسل به انواع افسانه‌های تاریخی و تمثیلی، پرده از چهره دوگانه آدمی بردارد (ثروت، ۱۳۷۸: ۸۱).

در هفت پیکر نه تنها مستقیماً از شادی و خوشی می‌گوید که فضای منظومه بر مدار خوشباشی می‌گردد. از هفت

فلک و هفت‌رنگ و هفت‌شاهدخت و هفت‌افسانه و هفت‌کاخ تا ماجراهای متنوع و شخصیت‌های داستان که در پروراندن آنها از تشبیهات و استعارات استفاده شده، همه و همه مجموعه‌ای شاد و دیدنی را برای خواننده ترسیم می‌کنند. می‌توان ریشه این شادباشی و اغتنام فرصت‌ها را بر پایه فرهنگ ژرف ایرانی دانست که نظامی جا به جا در آثارش تداوم این فرهنگ را در نظر دارد. در مورد استمرار فرهنگ ایرانی، از دوران پیش از اسلام تاکنون، سخنان زیادی گفته شده است. تاریخ دانان، مردم‌شناسان و پژوهشگران فرهنگ عامه، خاستگاه جشن‌ها، سوگواری‌ها و مراسم کنونی را در گذشته باستانی ایران جستجو کرده‌اند. برخی دیگر نیز عامل و حامل تداوم فرهنگ ایرانی را در نظام‌های فکری بازجسته‌اند. درباره مفهوم شادی و ردّ غم و اندوه باید فلسفه آن را در اندیشه‌های ایران باستان جست: «زرتشتیان آدمی را موجودی می‌پندارند که محل تلاقی دو جهان مادی و مینوی است و به لحاظ روانی و جسمانی نیز زنده است. کل جهان مادی، انسان را در مرحله‌ای از عروجش به عالم بالا مدد می‌رساند و حمایت می‌کند: آب‌ها، گیاهان را تغذیه می‌کنند و گیاهان، حیوانات را، و حیوانات قوت و غذای آدمی را فراهم می‌آورند... از این رو کل جهان مادی مقدس محسوب می‌شود» (زرنر، ۱۳۷۵: ۱۰۴) «گرچه زرتشت تفاوت میان جهان مادی و جهان مینوی را به رسمیت می‌شناسد، اما آنها را به هیچ روی مقابل هم و در تضاد با هم نمی‌پندارد. این دو جهان این تمایل را دارند که درهم آمیزند» (همان، ۸۳).

شادی و آرامش عمومی آن چنان برای نظامی و قهرمان او اهمیت دارد که از داستان جزئی و خردی که برخی از مورخان آن را از سیر داستان حذف کرده‌اند، نیز نمی‌گذرد و در کنار سایر اقدامات بهرام از آن نیز یاد می‌کند. توجه بهرام به نیازهای اولیه خود شامل حال عموم مردم نیز می‌شود. او وقتی توانست امنیت را در کشور به‌پا کند و دشمنان داخلی و خارجی را از بین ببرد و خشکسالی هم به پایان رسید، از مردم خواست که زیاد کار نکنند و فقط نصف روز کار و نصف دیگر به رقص و موسیقی و تفریح بپردازند:

روز فرمود تا دو قسمت کرد	نیمه ای کسب و نیمه ای می خورد
شش هزار اوستاد دستان ساز	مطرب و پایکوب و لعبت باز
گرد کرد از سواد هر شهری	داد هر بقعه را از آن بهری
تا به هر جا که رختکش باشند	خلق را خوش کنند و خوش باشند

(نظامی، ۱۳۷۶: ۱۰۶)

و این گونه است که با پردازش صحیح و انسان‌گرایانه نظامی در مورد شخصیت داستان، «ما شاهد تبلور کم و بیش آگاهانه توانایی‌ها و پارسایی‌های پرشمارس در وجود شخصیتی تاریخی هستیم که به اسطوره‌ی نمادین یک تمدن بدل می‌شود» (بری، ۱۳۸۵: ۱۱۳).

#### د. ویژگی‌های افراد خودشکوفای

برخی از ویژگی‌های افراد خودشکوفای در کتاب «انگیزش و شخصیت» مزلو چنین آمده است:

##### ۱. درک بهتر واقعیت و رابطه سهل‌تر با آن:

این افراد بیش‌تر در دنیای واقعی و در طبیعت زندگی می‌کنند تا در انبوهی از مفاهیم، افکار انتزاعی، انتظارات، باورها و

کلیشه‌هایی که اکثر مردم آنها را با دنیای واقعی اشتباه می‌گیرند. بنابراین آنها آمادگی بیشتری دارند، برای مشاهده واقعاتها تا این که تحت تأثیر آرزوها، امیدها، ترس‌ها و نگرانی‌ها قرارگیرند. هربرت رید بدرستی نوع ادراک افراد سالم را با اصطلاح «چشم معصوم» معرفی کرده است (مزلو، ۱۳۷۲: ۲۱۸).

بهرام به عنوان فردی آگاه، واقعاتها را دقیق مشاهده می‌کرد و همین امر در موفقیت‌های او نقش مهمی داشت. به عنوان مثال وقتی شنید ایرانیان او را در بی‌خبری گذاشتند و خبر مرگ پدرش را از او مخفی کرده‌اند و شخص دیگری را بر تخت سلطنت نشانند، با خود گفت:

باز گفتا: چرا ددی سازم؟ اول آن به که بخردی سازم

در دل سختشان نخواهم دید نرمی آرم که نرمی است کلید

بی خردوار اگر شدند ز دست به خردشان کنم خدیو پرست

( نظامی، ۱۳۷۶: ۸۲ )

و با این درایت و دوراندیشی و شناخت درست واقعات، بدون ایجاد دشمنی، پادشاهی را از آن خود کرد.

## ۲. پذیرش (خود، دیگران، طبیعت)

بسیاری از ویژگی‌های افراد و وضعیت آنان باعث احساس گناه یا شرم در آن افراد می‌شود. اما در افراد خودشکوفا و سالم، این مسائل با همهٔ نقصش بدون احساس گناه و ضعف پذیرفته می‌شود. مانند کودکی معصوم که بدون انتقاد به جهان می‌نگرد. فرد خودشکوفا هم گرایش دارد که به همان ترتیب به طبیعت بشری خود و دیگران بنگرد. این البته با حالت انزوا و تسلیم فرق دارد. چرا که این افراد واقعات را واضح‌تر می‌بینند (مزلو، ۱۳۷۲: ۲۱۹-۲۲۰).

شاعر در ماجرای فتنه، در ابتدا، ابعاد منفی وجود بهرام را که همان خودخواهی و تملق طلبی است، به نمایش می‌گذارد؛ سپس با توصیف شرح حال فتنه و گوساله و... تحول تدریجی شخصیت بهرام را نشان می‌دهد که در مقابل کنیزش از اشتباه خود پوزش می‌طلبد. این همان الگوی پادشاهی است که مورد توجه شاعر است. یعنی شاهی خوش گذران که بعد از تجربهٔ لذات بی‌شمار در نتیجهٔ تحوّل شخصیتی به شاهی عادل و عاقل بدل می‌شود.

## ۳. خودانگیختگی، سادگی و طبیعی بودن

نمی‌توان همهٔ افراد خودشکوفا را در سادگی، فطری بودن و حفظ حالت طبیعی یکسان دانست. زندگی انگیزشی افراد خودشکوفا نه تنها از لحاظ کمی که از لحاظ کیفی هم متفاوت از افراد معمولی است. آنها کار می‌کنند، سعی می‌کنند و بلند پرواز هستند؛ اما به شیوه‌ای غیر عادی. انگیزهٔ آنها فقط رشد منش، تجلّی منش، پختگی و بلوغ و پیشرفت و در یک کلام خودشکوفایی است (مزلو، ۱۳۷۲: ۲۲۱).

منظور از فطری و طبیعی بودن، آن است که این افراد، به شیوه‌ای قرار دادی عمل نمی‌کنند؛ بلکه رفتار آنها ذاتی و درونی است. در مورد بهرام هیچ گاه رفتاری که نتیجهٔ تحمیل قانون و عرف باشد و او از سر ناچاری بپذیرد، دیده نمی‌شود. منظور از این قانون، قوانین موضوعهٔ اجتماعی نیست؛ بلکه قوانین فردی و قراردادی حاکم بر زندگی و انتخاب‌های ماست که منش و شخصیت ما را نشان می‌دهد. عملکرد بهرام نیز در بسیاری از بخش‌های زندگیش ذاتی



خود اوست و نه بر اساس قراردادهای حاکم بر جامعه. درمثال انتخاب شده، رفتار بهرام با کنیزش و افتادن به پای او و معذرت خواهی به خاطر خطایی که مرتکب شده بود و نیز خشم او بر فتنه در ابتدای داستان کاملاً طبیعی رفتار یک انسان است. زیرا بهرام یک عارف و معصوم نیست که مبرا از عیب باشد و باید بدانیم هنگامی که مزلو از مفاهیمی چون خودشکوفایی، تحقق خویشتن و انسان کامل سخن می‌گوید، بخوبی واقف است که به دام کمال‌گرایی و مطلق‌اندیشی در نگلند. افراد خودشکوفای وی دارای نقائصی هستند و انسان کامل او باز هم راه کمال به‌رویش گشوده است (مزلو، ۱۳۸۱: ۶۹). همچنین، هنگامی که مزلو، از ایجاد ترتیبات نهادی برای پرورش انسان کامل و خودشکوفای سخن می‌گوید، کاملاً آگاه است که خطای آرمان‌شهرسازان را تکرار نکند (همان، ۶۷). اما چیزی که باعث شده بهرام در این مثال خاص به عنوان یک شخصیت خودشکوفای معرفی گردد آن است که او هرچند بر اساس خصایص انسانی در بادی امر خشمگین می‌شود؛ اما وقتی به اشتباه خود واقف می‌شود با وجود داشتن مقام شاهی به پای فتنه افتاده و از او معذرت می‌خواهد. تمام اعمال و رفتارهای او چه خشمش بر انتقاد فتنه از او و چه بخشش کنیزک و عذرخواهی از او همه نتیجه حسی درونی و فطری در بهرام است. و نکته مهم این است که همین طبیعی بودن خود در رشد و تکامل این افراد اثر دارد؛ زیرا درون آگاه آنان جهت صحیح حرکت را به طور فطری به آنان نشان می‌دهد. و در مورد شخصیت این قهرمان نیز این روند تکاملی دیده می‌شود.

#### ۴. مسأله مداری

افراد خودشکوفای بیشتر مسأله مدار هستند تا خودمدار. در کل توجه زیادی به خودشان ندارند. این افراد عموماً دارای رسالتی در زندگی هستند و وظیفه‌ای برای انجام دادن دارند و خارج از خودشان مسأله‌ای دارند و نسبت به آن احساس مسؤولیت می‌کنند. به طور کلی این کارها غیر شخصی و غیر خودپسندانه هستند و ویژگی‌هایی چون بلندنظری، عدم کوتاهی، عدم ابتذال و حقارت در آنها وجود دارد. تصور تفوق بر چیزهای حقیر، داشتن افقی وسیع تر و وسعت دید بیشتر با نگرشی ابدی، موجب نوعی آرامش خاطر در آنها شده است (مزلو، ۱۳۷۲: ۲۲۳).

بهرام آن چنان به مردم جامعه توجه داشت که در خشکسالی چهار ساله در ایران، جز یک نفر هیچ کس از گرسنگی نمرد. اما مرگ همان یک نفر دل شاه را غمگین کرد و به درگاه خداوند پوزش خواست:

شاه چون شد چنین تضرع ساز	هاتفی دادش از درون آواز
چون تو در چار سال خرسندی	مرده ای را ز فاقه نپسندی
چارسالت نوشته شد منشور	کز دیار تو مرگ باشد دور
از بزرگان ملک او تا خرد	کس شنیدم که چار سال نمرد
فرخ آن شه که او به نعمت و ناز	مرگ را داشت از رعیت باز

(نظامی، ۱۳۷۶: ۱۰۵)

درباره مسأله مداری بهرام باید گفت: او خشکسالی را به عنوان یک مسأله اجتماعی نگاه می‌کند که برای مردم به وجود آمده است، نه مسأله‌ای برای شخص خودش یا دربار خود یا منافع شخصی خود؛ بلکه در انبارها را باز می‌کند و

از مردم در این چهار سال مالیات نمی‌گیرد که در واقعیت تاریخی بهرام نیز این رفتار او تایید شده است و این یعنی کسی که از خودمداری گذشته و به مسأله مداری رسیده است و این که بهرام در برخی موارد خودمدارانه عمل کرده منافاتی با خودشکوفایی ندارد زیرا این رفتارهای خودمدارانه را تا آخر عمر تکرار نکرده و وقتی به آگاهی می‌رسد، به اشتباه خود واقف می‌شود و آن را برطرف می‌کند. به همین خاطر نمی‌توان کلیت شخصیت او را یک فرد خودمدار تعریف کرد البته او اشتباه می‌کند و خودمداری هم دارد؛ اما مهم این است که وقتی متوجه اشتباه خود می‌شود، در صدد رفع آن بر می‌آید.

### ۵. نیاز به خلوت و تنهایی

افراد خودشکوفای می‌توانند بدون این که به کسی زیان برسانند، منزوی باشند. برای آنها آسان است که کناره گیر و نیز آرام و متین باشند. شاید این از آن جا ناشی می‌شود که آنها می‌خواهند به تعبیری که خودشان از یک وضعیت دارند اعتماد کنند تا به آن چه سایر مردم فکر می‌کنند، این حالت شکلی زهدانه به خود می‌گیرد (مزلو، ۱۳۷۲: ۲۱۸).

خلوت و تنهایی برای بهرام تفکر و اندیشه را به همراه داشت. بارها در شکار و سایر حالات تمایل بهرام به خلوت و در خود فرو رفتن را می‌بینیم. در موردی که دشمن (خاقان چین) رو به سوی کشور داشت. و وزیر هم خیانت کرده بود، بهرام که نگران مملکت بود و از طرفی حقیقت را نمی‌دانست، تک و تنها به صحرا رفت تا با خود خلوت کند و راه حل مشکل را بیابد:

شه چو تنگ آمدی ز تنگی کار      یک سواره برون شدی به شکار  
یک تنه سوی صید رفت برون      تا زدل هم به خون بشوید خون  
(نظامی، ۱۳۷۶: ۳۲۴)

منظور از این خلوت گزینی در این شرایط خاص، داشتن تفکر در معنای عمیق و ژرف اندیشمندانه و فیلسوفانه نیست و حتماً آرامش هم مورد نظر او هست و در روند داستان می‌بینیم که همین به خلوت رفتن، باعث شد او حقیقت خیانت وزیر را کشف کند؛ زیرا شدیداً به این مسأله فکر کرده بود که چه شد که مملکت به این وضعیت دچار شد و مسلماً مثل شرایط عادی برای شکار و خوشگذرانی نرفته بود، زیرا حمله دشمن و خیانت وزیر شرایط بحرانی فراهم آورده بود که نیاز به بررسی عمیق ماجرا دیده می‌شد. پس تک و تنها به صحرا رفت تا با خود خلوت کند و راه حل مشکل را بیابد و چون با این نیت به آنجا رفت، هر اتفاقی برای او مفهوم داشت و توانست از ماجرای سگ بردار شده درس بگیرد؛ البته احتمالاً آرامشی هم حاصل شده که در گرفتن تصمیم صحیح برای برکنار کردن وزیر نقش داشته است.

این خلوت به شکل دیگری در پایان داستان هم تکرار می‌شود و او تنها به درون غار می‌رود و دیگران را از دنبال کردن خود بر حذر می‌دارد:

بانگی آمد که شاه در غار است      باز گردید شاه را کار است  
(نظامی، ۱۳۷۶: ۳۵۱)

### ۶. خود مختاری و استقلال فرهنگی

افراد خودشکوفای دارای استقلال نسبی هستند و تحت کشش انگیزش رشد قرار دارند، نه انگیزش کمبود و در مورد

رضامندی عمده خودشان متکی به سایر افراد یا فرهنگ‌ها نیستند و بلکه آنها برای پیشرفت خودشان به هدف و رشد مداوم به توانایی‌های بالقوه و منابع پنهانی خودشان متکی هستند (مزلو، ۱۳۷۲: ۲۲۷).

بهرام نظامی نیز متکی به خود است، کاردان، دانا، توانا و بی نیاز از کاردانی دیگران:

اوست از جمله خلق داناتر بر همه نیک و بد تواناتر

کاردان اوست در زمانه و بس نیست محتاج کاردانی کس

(نظامی، ۱۳۷۶: ۱۳۲)

در تمام هفت پیکر، دریکایک ماجراها چه زمان حمله به دشمن و دفاع از کشور و چه در زمان عیش و نوش و کامرانی، استقلال شخصیتی بهرام دیده می‌شود؛ مثلاً شاهی که در ایران جانشین یزدگرد شده بود، در نامه‌ای با وعده و وعید و نیز تهدید و ارباب سعی در منصرف کردن بهرام از سلطنت داشت؛ اما بهرام با آرامش و اعتماد به نفس پیشنهاد کرد که تاج شاهی را در میان دو شیر گرسنه قرار دهند و هر دو مدعی سلطنت تلاش کنند که تاج را ببرایند. در این هنگام خسرو پیر، پادشاه سست عنصر و بی اراده‌ای که با کمک عده‌ای از درباریان بر تخت نشسته بود، سریع تسلیم شد:

پیر تخت آزمای تاج تاج بنهاد و زیر تخت نشست

گفت: از آن تاج و تخت بیزارم که از او جان به شیر بسپارم

به که زنده شوم ز تخت به زیر تا شوم کشته در میان دو شیر

(نظامی، ۱۳۷۶: ۹۶)

اما بهرام با شجاعت، با شیران جنگید:

بنجه شان پاره کرد و دندان خرد سر و تاج از میان شیران برد

تاج بر سر نهاد و شد بر تخت بختیاری چنین نماید بخت

(نظامی، ۱۳۷۶: ۹۸)

## ۷. تجربه عرفانی و تجربه‌ی اوج

مزلو معتقد است که تجربه احساساتی که باعث گشوده شدن افق‌هایی نامحدود و احساس شدید وجد و حیرت و هیبت و... است، همگی تجربیاتی است که در آن فقدان «خود» یا حس برتری خود جبران می‌شود (مزلو، ۱۳۷۲: ۲۲۹-۲۳۰).

اولین تجربه‌های عرفانی بهرام را باید به شکل نمادین، از داستان‌هایی که از هفت شاهدخت می‌شنود، دریابیم. مایکل بری معتقد است که حضور زنان در تکمیل شخصیت بهرام نقش اساسی دارد. این زنان تنها نقش معشوقه نیستند؛ بلکه آگاهی و رشد او را در بردارند. یآوری در این باره می‌نویسد: «در عشق و آمیزش جادویی نقش زن بیدار کردن قهرمان آیینی است تا به سطوح تازه‌ای از آگاهی دست یابد. دستاورد این عشق کودک نیست؛ بلکه انسان کامل و تمامی است که تمان مراکز آگاهی او بیدار شده و با درون خویش به پیوند و سازگاری رسیده است» (یآوری، ۱۳۷۴: ۱۲۲). از لحاظ عرفانی سرانجام این بانوی زیباست که نماد پروردگار است. شخصیت‌های مرد در داستان‌های نظامی، مانند پروانه‌های عاشق پیرامون چهره‌های زنانه می‌گردند تا خود را در شکوه تابناک آنان فنا سازند. یکی از شگفتی‌های این تمدن پر شرم و حیا، آن است که شهوانیت محرک نیرومند آموزش عرفانی است. تفکر عرفانی یگانگی روح با اصل الهی را هم

چون ازدواج مقدس در نظر می‌گیرد. نظامی به زنان به گونه‌ای دیگر می‌نگرد: شخصیت‌های زن او سوای این که تمثیل‌های الهی هستند، هرگز نقاب خالی نیستند. در زنجیره‌ی صعودی دنیای او، واقعیت‌های مرئی زنان بی‌گمان زیبایی والای الهی را منعکس می‌سازند، ولی به خودی خود آینه‌های گران بهای انسانی و زنانه‌ی الوهیت توصیف می‌شوند. (بری، ۱۳۸۵: ۱۶۱-۱۶۲).

دیگر تجربه‌ی عرفانی بهرام، وقتی است که او از نظر عیش و لذت جویی و نیازهای اولیه‌ی زیستی ارضا شده و از نظر روحی و روانی رشد کرده و دچار تحولات شخصیتی گردیده و به اصطلاح خودشکوفای می‌شود و دستور می‌دهد که هفت گنبد را موبدان تبدیل به آتشگاه کنند:

این عمل در پیوند با بعد نمادین آتش است. «آتش، نماد تزکیه و باززایی است...نماد تطهیر از طریق فهم و تفهم است، تا به معنوی ترین شکلش برسد، که نماد نور و حقیقت است؛ آب نماد تطهیر از امیال است، تا به رفیعترین شکلش برسد که نیکویی است» (شوالیه و...، ۱۳۷۸: ۱/ ۶۹).

با توجه به این که بهرام زرتشتی است و هفت گنبد نماد روان بهرام است که باید مقدس شود و چون معبد مکان مقدسی است، هفت گنبد به هفت آتشگاه تبدیل می‌شود و نیز خاصیت پاک‌کنندگی آتش، بر پاکی درون او نقش دارد.

## ۸ حس هم‌دردی

این واژه که آدلر آن را ابداع کرده، تنها واژه‌ی موجودی است که نمونه‌ی احساسات نوع بشر را بخوبی توصیف می‌کند. این افراد دارای احساس همسانی، هم‌دردی و عطف عمیقی نسبت به انسانها می‌باشند. به همین دلیل تمایلی واقعی برای کمک به بشر دارند. افراد خودشکوفای با این که فاصله‌ی زیادی با افراد عادی دارند، با این وجود احساس نوعی خویشاوندی اساسی با این مخلوقات می‌کند. این همان چیزی است که آدلر آن را «نگرش برادر بزرگ‌تر» نامید (مزلو، ۱۳۷۲: ۲۳۱).

بهرام یکی از چهار پادشاه ساسانی است که به انصاف و عدل و داد شهره است. او به رعیت بسیار احترام می‌گذاشت و تدابیر حکومتی او در جهت رفاه عمومی بود. این ویژگی او در تاریخ بگرات آمده است:

رسم انصاف در جهان آورد	عدل را سر بر آسمان آورد
کرد با دادپوروران یاری	با ستمکارگان ستمکاری
کار عالم ز نو گرفت نوا	بر نفس‌ها گشاده گشت هوا
گاو نازاده گشت زاینده	آب در جویها فزاینده
میوه‌ها بر درخت بار گرفت	سکه‌ها بر درم قرار گرفت
او چو در کار مملکت پرداخت	هر کسی به قدر پایسه نواخت
ستم‌گرگ بر گرفت از میش	باز را کرد با کبوتر خویش
از سر فتنه برد مستی‌ها	کرد کوته دراز دستی‌ها

مردی کُرد در جِهانداری      مردمی به ز مردم آزاری  
( نظامی، ۱۳۷۶: ۱۰۱ )

۹. منشی مردم گرا

همه افراد خودشکوکا به عمیق ترین شکل ممکن مردم گرا هستند. آنها با هر کس که از منش مناسبی برخوردار باشد، بدون در نظر گرفتن طبقه، تحصیلات، اعتقاد سیاسی، نژاد، رنگ می توانند مهربان باشند. در واقع چنین به نظر می رسد که گویی آنها حتی از این تفاوتها که در نظر مردم عادی این قدر آشکار و مهم است، آگاه نباشند. آنها از هر کسی که چیزی برای یاد دادن به آنها دارد، بدون توجه به حرمت ظاهری، منزلت یا اعتبار سنی می توانند بیاموزند و متواضع باشند (مزلو، ۱۳۷۲: ۲۳۳-۲۳۴).

هر چیزی و هر کسی می توانست برای بهرام آموزنده باشد. ماجرای وزیر خائن «راست روشن» که حقیقت را از بهرام پنهان می کرد و با دشمن طرح دوستی ریخته بود. به شکلی نمادین از طریق چوپانی که بهرام را نمی شناخت و در حین پذیرایی از بهرام، ماجرای سگ بر دار شده اش را برای وی تعریف کرد که چگونه با ماده گرگی طرح دوستی ریخته بود و برای کام جویی خودگوسفندان را به کام گرگ می کشاند. ناگهان او را از حقیقت واقعه آگاه کرد و وزیر خائن را نیز چون سگ خائن از بین برد. عملکرد چوپان، بهرام را از خواب غفلت بیدار می کند تا رعیت و جامعه را از مکر و ستم وزیر خائن نجات دهد. این خیانت وزیر و ماجرای چوپان و سگ بر دار شده، آن چنان در شخصیت بهرام تأثیرگذار بود که اساساً هوا و هوس را کنار گذاشت و هفت گنبد را به هفت موبد سپرد:

هفت گنبد بر آسمان بگذاشت      او ره گنبد دگر برداشت

گنبدی کز فنا نگردهد پست      از سر صدق شد خدای پرست

( نظامی، ۱۳۷۶: ۳۴۹ )

هر چند در این بخش از هفت پیکر، غفلت بهرام باعث می شود که وزیر او ظلم بسیاری بر مردم روا دارد؛ اما این قبیل اشتباهات تناقضی با شخصیت خودشکوکای بهرام ندارد؛ زیرا غفلت و اشتباه ذاتی انسان است و باید کلیت شخصیت فرد مذکور را در نظر داشت که در مقایسه با سایر شاهان عملکردی انسانی تر دارد در کنار اشتباهاتش. در کل مفهوم انسان کامل در دیدگاه مزلو را نباید با معنای رایج عرفانی آن اشتباه کرد. در معنای اخیر، انسان کامل بودن، مستلزم انکار یا دست کم غفلت از نیازهای طبیعی انسانی است؛ اما در نظر مزلو، به معنای فراتر رفتن و برگزشتن از نیازها و «شکوفایی کامل طبیعت انسانی» در کنار داشتن اشتباهات انسانی است (مزلو، ۱۳۸۱: ۶۷). این تلقی از انسان کامل، در کنار مفهوم نیازهای سلسله مراتبی، دیدگاه مزلو را بسیار شبیه دیدگاه نیچه - فیلسوف آلمانی قرن نوزدهم - ساخته است که معتقد است «یک انسان شریف، پیش از هر چیز باید یک حیوان کاملی باشد». همچنین تأکید زیادی که مزلو در همه جا بر ارزش های خاص و توانایی استعلای آدمی می نهد، وی را به مفهوم آبرانسان نیچه نزدیک می کند. آبرانسان نیز از نظر نیچه، کسی است که خود ارزش های خویش را می آفریند و انسانیت در واقع بر اساس معیارهای وی تعریف می شود.

۱۰. مقاومت در برابر فرهنگ پذیری (برتری نسبت به هر فرهنگ خاص)

افراد خودشکوکا ( به تأیید فرهنگ و همسانی با آن) افرادی کاملاً سازش یافته نیستند. آنها به طرق مختلف با فرهنگ

کنار می‌آیند؛ اما در مورد همه آنان می‌توان به یک مفهوم عمیق و معنادار گفت که در برابر فرهنگ پذیری مقاومت می‌کنند و از فرهنگی که در آن غوطه‌ور شده‌اند، نوعی جدایی درونی احساس می‌کنند (مزلو، ۱۳۷۲: ۲۳۸).

فرهنگ را تایلر چنین تعریف می‌کند: «فرهنگ مجموعه پیچیده‌ایست که شامل معارف، معتقدات، هنرها، صنایع، فنون، اخلاق، قوانین، سنن و بالاخره تمام عادات، رفتار و ضوابطی است که فرد به عنوان عضو جامعه از جامعه خود فرامی‌گیرد» (روح الامینی، ۱۳۶۸: ۱۷) و مارگارت مید هم می‌گوید: «فرهنگ پذیرشی از مجموعه رفتارها و اعمال موجود در یک جامعه است که اعضا و افراد آن با ضوابطی مشترک تمامی آن را به کودکان خود... منتقل می‌سازد» (همان) با توجه به دو تعریف فوق فرهنگ تماماً از جامعه کسب می‌شود و جامعه خاص بهرام، جامعه درباری است و در رأس همه منتقل‌کنندگان فرهنگ به وی شخص پادشاه است و بهرام به عنوان یک فرد خودشکوفای در برابر این خرده فرهنگ شاهی مقاومت نموده و خود فرهنگ خاصی را که نتیجه تجربه و فکر کردن به امر مملکت‌داری است، به کار می‌گیرد و این جاست که با پدر خود متفاوت عمل می‌کند؛ زیرا نگرش متفاوتی دارد. این ویژگی به این صورت در داستان نمایان می‌شود که بهرام مانند پادشاهان دیگر و حتی مانند پدرش هم نبود و فضای کاخ و تخت شاهی هر چند مدتی او را به سوی لهو و لعب می‌کشاند؛ اما همیشه درون آگاهش به او نهیب می‌زد که نباید تسلیم محض باشد. و همین امر زمینه تحول اساسی را در او ایجاد کرد. به عنوان مثال هنگام ساختن هفت گنبد ناگهان به این می‌اندیشد که:

شاه گفتا گرفتم این مردم	خانه زرین، درآهین مردم
عاقبت چون همی بیاید مرد	این همه رنج ها چه باید برد؟
این همه خانه های کام و هواست	خانه ی خانه آفرین به کجاست؟
در همه گرچه آفرین گویم	آفریننده را کجا گویم؟

(نظامی، ۱۳۷۶: ۱۴۳)

این هشدار درون آگاه بهرام او را با پدرش متفاوت می‌کند:

پدرم دیگر است و من دگرم	کان اگر سنگ بود، من گهرم
صبح روشن ز شب پدید آید	لعل صافی ز سنگ می‌زاید

(نظامی، ۱۳۷۶: ۸۹)

#### ۱۱. تشخیص بین وسیله و هدف

افراد خودشکوفای نفس عمل را به خاطر خود عمل و به طریقی مطلق ارج می‌نهند و بندرت آن آشفستگی، سردرگمی، ناسازگاری و یا کشمکشی را که در برخوردهای اخلاقی افراد معمولی رایج است، در زندگی آنها دیده می‌شود؛ این افراد قویاً پای‌بند اخلاق هستند؛ دارای استانداردهای اخلاقی معینی هستند؛ کار را درست انجام می‌دهند و خطاکار نیستند و پندارهای آنان از صواب و خطا و از نیک و بد اغلب قراردادی نیست (مزلو، ۱۳۷۲: ۲۳۴).

بهرام در دادگری و عدالت، یگانه بود و در این عمل هم چهره تاریخی و هم ادبی او بوضوح نفس عدالت‌خواهی و انصاف شاهی را در او نشان می‌دهد. این اعتقاد به دادورزی در او نهادینه شده و به صورت یک هدف است نه وسیله ای برای جلب رضایت مردم و رعایت ظواهر امر:

از بدآموز بد نیاموزم	جز به نیکان نظر نیندوزم
آن کنم کز خدای دارم شرم	دور دارم ز داوری آزم
بر من ایمن تر از شبان و رمه	زن و فرزند و ملک و مال همه
آن چه نپسندد آفریننده	نمایم به چشم بیننده
(نظامی، ۱۳۷۶: ۹۱)	

#### ۵. نتیجه

هفت پیکر مکان نمایش شخصیتی تاریخی به نام بهرام است که با پردازش دقیق و هنرمندانه نظامی شکل گرفته است. دقت شاعر در آفرینش این شخصیت مخاطب را مجذوب خود می‌سازد؛ به طوری که می‌توان از نظر روان‌شناسی او را بررسی نمود، زیرا اغلب ویژگی‌های افراد خودشکوکا در شخصیت بهرام نمایان است. این مقاله نشان می‌دهد که داستانهای نظامی تنها برای سرگرمی و یا معرفی قهرمانی تاریخی پدید نیامده؛ بلکه وی با دقت در پردازش شخصیت‌ها و عملکرد آنان از نظر شخصیتی اهداف والاتری را در نظر داشته است. در این مقاله با استفاده از نظریات انسان‌گرایانه مزلو که بخوبی می‌تواند کنش‌ها و رفتارهای شخصیت‌ها را تبیین کند، به بررسی شخصیت بهرام پرداخته شده است. البته توصیفات مزلو از فرد خودشکوکا قطعاً به شکل مطلق با تمامی صفات قهرمان داستان ما تطبیق کامل ندارد و اما آن چه باعث شد نگارندگان، بهرام را نمونه یک فرد خودشکوکا تصور کنند، هم چهره تاریخی و هم ادبی او بوده که با وجود تمام ضعف‌ها و نقایص انسانی وی را در روند تکامل شخصیتی فردی پویا و مستقل ببیند که با برخی از ویژگی‌های مورد نظر مزلو تناسب دارد. در کل الگوی انسان کامل مزلو، افراد مقدس و بی‌عیب نیست؛ بلکه این افراد هم دچار اشتباه می‌شوند، می‌ترسند و... اما این جنبه‌ها در آنان بندرت دیده می‌شود. این وجه انسانی و منطقی، در پذیرش و مقبولیت این نظریه دخالت داشته است. در این داستان نیز، بهرام ساسانی از عیب و نقص مبرا نیست؛ اما غلبه رفتارهای او با وجوه مثبت است و وقفه‌ها و ناتوانی‌هایی که بهرام در ابتدا در شکوفایی شخصیت خود داشت، در ارائه روند منطقی تکامل وی ناشی از ضعف‌های بشری است و در انسانی‌تر نشان دادن شخصیت او مؤثر است.

#### منابع

- ۱- بری، مایکل. (۱۳۸۵). تفسیر مایکل بری بر هفت پیکر نظامی. ترجمه جلال علوی نیا. تهران: نشر نی، چاپ اول.
- ۲- پرین، لارنس. (۱۳۷۸). تأملی دیگر در باب داستان. ترجمه محسن سلیمانی. تهران: انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ هفتم.
- ۳- ثروت، منصور. (۱۳۷۸). گنجینه حکمت در آثار نظامی. تهران: امیرکبیر، چاپ دوم.
- ۴- روح الامینی، محمود. (۱۳۶۸). زمینه فرهنگ شناسی، تهران: انتشارات عطار، چاپ دوم.
- ۵- زمر، آر. سی. (۱۳۷۵). طلوع و غروب زرتشتی گری. ترجمه تیمور قادری. تهران: فکر روز، چاپ اول.
- ۶- سیاسی، علی اکبر. (۱۳۷۱). نظریه‌های شخصیت. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ پنجم.
- ۷- شاملو، سعید. (۱۳۷۷). مکتب‌ها و نظریه‌ها در روان‌شناسی شخصیت. تهران: انتشارات رشد، چاپ ششم.

۸- شوالیه ژان و آلن گبران (۱۳۸۵). فرهنگ نمادها. ج ۴-۱، ترجمه سودابه فضائلی. تهران: انتشارات جیحون. چاپ اول.

۹- شولتس، دوان. (۱۳۶۹). روانشناسی کمال. ترجمه گیتی خوشدل. تهران: نشر نو، چاپ پنجم.

۱۰- مزلو، آبراهام. (۱۳۷۲). انگیزش و شخصیت. ترجمه احمد رضوانی. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ سوم.

۱۱- ----- (۱۳۸۱). زندگی در این جا و اکنون: هنر زندگی متعالی. ترجمه مهین میلانی. تهران: انتشارات فراروان.

۱۲- میرصادقی، جمال. (۱۳۷۶). عناصر داستان. تهران: انتشارات علمی، چاپ سوم.

۱۳- نظامی، الیاس ابن یوسف. (۱۳۷۶). هفت پیکر، تصحیح وحید دستگردی. به کوشش سعید حمیدیان. نشر قطره.

۱۴- یآوری، حورا. (۱۳۷۴). روانکاوی و ادبیات، تهران: نشر تاریخ ایران، چاپ اول.